



تضمین غزلی از حافظ

حسن مروّجی

هر ماه، نامه‌ای که تمنای وی کنم
با نام و یاد حافظ فرخنده پی کنم
بی ماهنامه، طی به چه سان ماه دی کنم؟
حاشا که من به موسم گل ترک می کنم

من لاف عقل می‌زنم این کار کی کنم

گیرم که شیخ شهر شود غول زهد و علم
حاصل چه؟ نیست هیچ چو مسؤول زهد و علم
طی گشت عمر در پی مجهول زهد و علم
مطرب کجاست تا همه محصول زهد و علم

در کار چنگ و بربط و آواز نی کنم

دانم ز عشق، زاهد اگر غافلم گرفت
من کاردان عشقم و او جاهلم گرفت
من دم ز فقر می‌زنم، او سائلم گرفت
از قییل و قال مدرسه حالی دلم گرفت

یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

خون شد دلم ز غصه، بتا! جام می بیار
ساقی! ز راه لطف و عطا جام می بیار
خود باش هم طیب و دوا جام می بیار
کی بوده در زمانه و فا؟ جام می بیار

تا من حکایت جم و کاووس و کی کنم

اندیشه هیچ نیست مرا از تموز حشر
از آتش جهنم و از هرم و سوز حشر
دیده ندوزم از شرر دیده‌دوز حشر
از نامه‌ی سیاه نترسم که روز حشر

با فیض لطف او صد از این نامه طی کنم

ای ماه! نامه رو کن و بیرون شو از محاق
شد طاقتم ز دوری‌ات ای ماهنامه! طاق
از باده‌ی وصال تو پر کن مرا ایاق
کو پیک صبح؟ تا گله‌های شب فراق

با آن خجسته طالع فرخنده پی کنم

هر ماه، ماهنامه‌ی حافظ مرا نکوست
کاین ماهنامه، حافظ ایران و فخر اوست
ایران ز شعر و دانش و فرهنگش آبروست
این جان عاریت که به حافظ سپرد دوست

روزی رخس ببینم و تسلیم وی کنم

ماهنامه‌ی حافظ

این ماهنامه، حافظ فرهنگ مادری ست
حافظ به نظم و نثر و سخن‌گفتن دری ست
منشور عدل و داد و وداد و برادری ست
کار «امین» ماست که کارش قلندری ست
من کیستم که وصف وی و کار وی کنم؟

با همت امین ادب‌دان عبقری
با کوشش مهندس فرزانه، حیدری
حافظ زند صلاهی صفا و برابری
بر هر جریده حافظ ما راست برتری
از توس اگر سفر سوی تهران و ری کنم

سالگشت شهادت امیر کبیر

بیستم دی‌ماه ۱۳۸۳، برابر است با یکصد و پنجاه و سومین
سالگرد شهادت امیر کبیر، بزرگ‌مردی که در مقابل استعمارگران و
دست‌نشانندگان آن‌ها «نه» گفت و جان خود را در این راه نهاد.

از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی شنیدم که: «در ایام سلف در
کتابخانه‌ی مجلس سنا کار می‌کردم و مرحوم مهدی بامداد -
نویسنده‌ی کتاب رجال ایران برای تهیه‌ی مواد آن تألیف - بدان
کتابخانه بسیار آمد و شد داشت. وقتی برای نخستین بار، کتاب در
سه مجلد از چاپ برآمد، بامداد در مقدمه‌ای کوتاه نوشته بود که از
میان این همه شخصیت‌های ایرانی که در عصر قاجار و پهلوی به
نگارش زندگی‌نامه‌ی ایشان پرداخته است، تنها دو سه کس، مردان
مرد بوده و صادقانه به ایران خدمات‌های شایان کرده و احترام او را
برانگیخته‌اند.» بامداد نام این دو سه کس را یاد نکرده بود. استاد
شفیعی کدکنی، گفت که: «من به سائقه‌ی کنجکاو و علاقه‌مندی،
از مرحوم بامداد پرسیدم که این دو سه نفر کیان‌اند؟ بامداد نخست
بی‌هرگونه تردید و تأملی گفت: امیر کبیر. پرسیدم: نفر دوم؟ با اندکی
تأمل و توقف گفت: قائم‌مقام.» پرسشگر استاد به من گفت که: «در
حالی که دوست می‌داشتیم نام دکتر مصدق را نیز از زبان بامداد
بشنوم، از او پرسیدم: شخص سوم که بود؟ بامداد، نام هیچ کس
دیگری را بر زبان نیاورد.»

گزارش این حدیث از زبان روایتگر صاحب درایت و دانشمند
ثقه‌ی جلیل، نه برای بی‌حرمتی به دیگر خادمان ایران بویژه زنده‌یاد
دکتر محمد مصدق، بلکه برای نشان دادن عظمت امیر کبیر در چشم
یکی از برجسته‌ترین متخصصان علم رجال است و چنین است که ما
به مناسبت ۲۰ دی، سالگرد قتل امیر کبیر، وظیفه‌ی خود می‌دانیم که
یاد او را گرامی بداریم. ح. ا.